

گفت و گوی عقل‌ها، دست‌ها و دل‌ها

یکم: رقص کیهانی گفت و گو

گفت و گو به عنوان تعامل سودمند عناصر متفاوت، جوهر جهان است. به برکت گفت و گوست که ما آدمیان به مرتبه عالی‌ترین جلوه خلقت نائل می‌شویم. گفت و گو به عنوان تعامل عناصر، همه جا حضور دارد؛ از دادو ستد ماده و انرژی تا تعامل خلاق الکترون‌ها و پروتون‌ها در دل اتم و تا همزیستی حیاتی جسم و روح؛ از گفت و گوی خلاق زن و مرد تا ارتباط پویا میان فرد و اجتماع. به حکم این واقعیت، جوهر انسانیت ما دایره مدّار گفت و گوست و عالی‌ترین مظهر زندگانی ما آدمیان وقتی به شکوفایی می‌رسد که در رقص کیهانی گفت و گو مشارکت ورزیم.

در سرآغاز تاریخ بشر که به روایت تحقیقات دیرینه‌شناسان، متعلق به مناطق مرکزی آفریقا است، آنچه غالب بود نیروهای معطوف به واگرایی و تفاروق بود. از آنجا که ما همگی در یک جهان واحد زندگی می‌کنیم این تفاروق و واگرایی آرام آرام به رویارویی منتهی شد. رویارویی نیز به نوبه خود جایش را به تعامل داد. اینک کار به جایی رسیده است که نیروهای معطوف به همگرایی و تعامل، هر زو بیش از پیش، بر جهان سیطره می‌یابد.

گذشته، آن زمان که عصر واگرایی بود، برای آدمیان مقدر بود که در انزوا و تفرد روزگار بگذرانند و از "دیگری" بی‌خبر باشند و بر سرنوشت او چشم بینند. اکنون اما عصر همگرایی و تعامل است. دریافته‌ایم که ما در یک جهان واحد زندگی می‌کنیم. جهان، دهکده کوچکی شده است و ما اکنون این واقعیت را آشکارتر از هر زمان دریافته‌ایم. بی‌خبری و غفلت از "دیگری" که متفاوت از ماست دیگر ناممکن شده است. به روزگاران پیشین، عادت بر این بود که با تو سل به زور و خشونت، بر دیگری فائق آییم. اما پیداست که این با آیین گفت و گو سازگار نیست. نخوت مبتنی بر خودمحوری با رقص کیهانی گفت و گو، اساسا مغایر است. چنین خودمحوری و نخوتی، سازنده نیست بلکه ویرانگر و عین ویرانی است.

بنابراین، امروز پیش پای ما آدمیان جز یک انتخاب چیز دیگری نیست: گفت و گو یا مرگ!

دوم: گفت و گوی عقل‌ها، دست‌ها و دل‌ها

ما آدمیان به تناسب ساختار بشری خود، در سه ساحت می‌توانیم گفت و گو کنیم. مراد من از گفت و گو همان طور که پیشتر گفتیم تعامل سازنده میان عناصر متفاوت است. این سه ساحت گفت و گو عبارتند از:

گفت و گوی عقل‌ها، گفت و گوی دست‌ها و گفت و گوی دل‌ها.

الف) گفت و گوی عقلانی یا شناختاری: دویدن در پی حقیقت

در گفت و گوی عقل‌ها، ما دروازه عقل و ادراک خود را به روی "دیگری" می‌گشاییم تا از او که متفاوت از ما می‌اندیشد چیزی بیاموزیم. می‌کوشیم تا دریابیم که دیگری جهان را چگونه می‌فهمد و اعمال و رفتارش برحسب کدام ادله و علل است. گفت و گوی عقل‌ها، امری به غایت حیاتی است چرا که نحوه نگرش و شناخت ما از جهان و زندگی، تعیین‌کننده نحوه عمل ما در قبال خود، دیگران و جهان پیرامون ماست.

ب) گفت و گوی اخلاقی: دویدن در پی خیر

در گفت و گوی دست‌ها ما به دیگران ملحق می‌شویم تا جهانی را که زیستگاه همگی ماست، اندکی بهتر و زیستنی‌تر کنیم. برای ما دیگر ناممکن است که در جهان واحد، به انزوا و تفرد روزگار بگذرانیم. باید دست در دست دیگری نهاد تا جهان را نه حتی به یک خانه بلکه به یک اتاق تبدیل کنیم.

ج) گفت و گوی زیباشناختی یا عاطفی: دویدن در پی زیبایی

در گفت و گوی دل‌ها سعی ما بر آن است که در برابر عواطف دیگران که متفاوت از ما هستند سهیم شویم. ما آدمیان، ساخته از جسم و روح هستیم. شاید بهتر باشد بگوییم جسم / روح هستیم. مواجهه ما با زندگی معمولا در قالب عواطفی چون شادی، انبوه، سپاسگزاری، برآشفستگی و از همه بالاتر و برتر، عشق جلوه‌گر می‌شود. این عواطف نیز در هنرهای مختلف نمود پیدا می‌کند. جهان به واسطه زیبایی درخشش می‌یابد. در پرتو نور زیبایی است که ما با دیگری آشنا می‌شویم و با یکناختی و عدم تنوع وداع می‌گوییم. در پرتو نور زیبایی است که کثرت را درمی‌یابیم در حالی که می‌فهمیم کثرت، الزاما به معنای نفرت و تنفر نیست.

سوم: قداست و کلیت: دویدن در پی امر واحد

برای ما آدمیان مقدر نیست که زمانی دراز به زندگانی در انزوا خو کنیم. اگر بناست زنده و شکوفا باشیم لاجرم باید با دیگران باشیم. باید زندگی در یک "کل" داشته باشیم. معنای این حرف در واقع همان است که سنت ادیان غربی می‌گویند چرا که این ادیان معتقدند که ما آدمیان باید "مقدس و قدسی" باشیم. جالب خواهد بود اگر به دو واژه مقدس (Holy) و کل (Whole) با دقت بنگرید. در واقع قرابت این دو واژه دلالت بر آن دارد که مقدس بودن به معنای زیستن در یک کل است. بدین قرار در رقص کیهانی گفت و گو ما چاره‌ای نداریم جز آنکه با یکدیگر باشیم. باید مقدس و عضو یک کل (w)holy باشیم. باید شانه به شانه یکدیگر در میدان گفت و گوی عقل‌ها و دست‌ها و دل‌ها به رقص در آییم. پس بیایید دوشادوش هم، به رقص کیهانی گفت و گو بپیوندیم.



لئونارد سوندلر